

از آموختن دستور زبان ناگزیریم

نمایش آقای فوادی

در مقاله گذشته انتقاداتی را که بر دستور زبان و تعلیم آن وارد می‌شود بنحو اختصار بیان کردیم و متذکر شدیم که اگر بنظر دقیق بنگریم این انتقادات در حقیقت متوجه طرز تعلیم آن می‌باشد و بس. در این مقاله چند کلمه درباره لزوم و چگونگی تعلیم آن ذکر کرده تا آنجا که صفات مجله تعلیم و تربیت اجازه می‌دهد بحث می‌کنیم:

یکی از علت‌های مخالفت با دستور زبان عکس‌العمل اهمیت سابق آن است و این مسئله از لوازم ذاتی و طبیعت و فکر بشری است. هر وقت انسان در کار یا فکری کوشیده خود را خسته می‌کند و از افراط و زیاده روی ملول می‌شود بلافاصله بستی و تفریط می‌پردازد. چنانکه می‌بینیم در قرون وسطی در اروپا مردم همه متوجه روحانیت و معنویات بودند. فکر خود را در عالم‌های بالاسیر میدادند؛ در تقویت روح کوشیده و بتقویت جسم و آسایش آن توجهی نداشتند و اینقدر فکر نمی‌کردند که روح سالم در بدن سالم آثار خود را باید جلوه‌گر سازد؛ تا آنکه آن دوره با کلیه شئون آن منقضی شد و در دوره‌های بعد که دامنه آن امروز اروپا را نیز می‌گیرد عکس‌العمل این افراط امروز در معنویات باشد تمام ظاهر شده و می‌شود. مردم اروپا از معنویات بادیات پرداخته از عوالم بالا فرود آمده‌اند؛ بتکمیل و تحسین زندگانی زمینی پرداخته‌اند؛ علوم فیزیک و شیمی و ریاضیات را بر فلسفه و الهیات بلکه بر ادبیات نیز ترجیح داده‌اند و بجای انزوا و ریاضت و نحیف کردن جسم و تقویت روح بورژوازی و گردش و نیرومندی جسم پرداخته‌اند؛ عکس‌العمل درباره دستور زبان نیز از این قانون پیدا شده است. در سابق پایه علم و هنر دستور زبان بود و بیش از آنچه باید اهمیت بآن میدادند؛ این است که امروز در مقام اهمیت قوس نزول خود را می‌بینیم.

پس از نظر عقل سلیم ما باید میان‌هرا بگیریم نه مثل گذشته دستور زبان را مدار علم و دانش قلمداد کنیم نه هم اهمیت آنرا ناچیز انگاریم. نظریه «گریم» آلمانی که نه تنها دستور را لازم نمیداند بلکه آنرا برای شاگرد مضر می‌شمارد مبالغه‌است؛ اگر معلم دستور را بددرس می‌دهد دستور و آموختن آنرا نتوان بیمورد و زیان آور انگاشت. آیا استعمال دوا در غیر مورد و بکار بردن آن با تجویز طبیب بی تجربه دلیل بر عدم فائده آن می‌باشد؟! «گریم» می‌گوید یک نفر شاعر با قریحه که دستور نخوانده لطافت زبان را بهتر از معلمین درک می‌کند فرض می‌کنیم صحیح است و کسی منکر این مسئله نیست لیکن باید دید آیا همه مردم شاعر

و نویسندگان باقریحه‌اند تا آنها را از آموختن دستور زبان بی‌نیاز بدانیم؟ اگر بدقت بنگریم یکنفر شاعر و نویسنده نیز از کسب معلومات دستوری بی‌نیاز نیست چنانکه یکنفر نقاش زبر- دست هم از آموختن علم و فن نقاشی بی‌نیاز نمی‌باشد. هر اندازه نقاشی باقریحه بیشتر در علم و فن خود با آثار دیگران سروکار داشته و برسبک کار پیشینیان بیشتر احاطه پیدا کند بهمان اندازه در فن و سبک کار خود بیشتر ماهر و استاد خواهد شد زیرا احتیاج بنمونه‌های تصویری دارد. همینطور یکنفر هر قدر سخن‌دان و ادیب باشد باز هم از آشنائی با دستور زبان ناگزیر است. فرا گرفتن فن نقاشی هر اندازه برای مهارت نقاش مهم باشد فرا گرفتن دستور زبان نیز برای اظهار فکر صریح و قطعی یکنفر گوینده و نویسنده همان اندازه مهم و ضروری است.

اگر بگویند شاگرد دستور زبان را پیش از آمدن بمدرسه آموخته معانی آنرا با حرف زدن و شنیدن فرا گرفته و بدین جهت از آموختن دستور زبان بی‌نیاز است در جواب گوئیم معانی بسیاری از علوم و فنون را نیز شاگرد پیش از آمدن بمدرسه در طی زندگانی فرا می‌گیرد و با اینهمه علوم و فنون مذکور را در مدرسه می‌خواند و تحصیل میکند، مانند علم و فن حساب و فیزیک و شیمی و غیره، وقتیکه شاگرد فیزیک می‌خواند اغلب با خود می‌گوید «عجب منکه اینها را میدانستم پس چرا متوجه نبودم؟» آری شاگرد مبادی بسیاری از علوم و فنون را میدانند ایکن معلومات او مرتب نبوده و تحت نظمی که بتوان از آن نتیجه عملی گرفت وارد نیست. شاگرد در مدرسه آن معلومات را مرتب و تکمیل کرده نتیجه می‌گیرد. معلومات قبلی دستور زبان نیز همین حال را دارد. شاگرد در مدرسه باید بهمراهی معلم آنها را مرتب کرده و از آنها استفاده ببرد.

و اگر بگویند دستور فقط در مورد زبان خارجه باید بکار رود و در مورد زبان مادری ضرورت ندارد اینهم ناشی از نظر سطحی است. اگر بگفته و نوشته‌های مردم کم سواد (تاچه رسد به بیسوادها) نگاه کنیم میبینیم که تفریر و تحریر آنها پرازشتابه و غلط است زیرا زبان مادری را در مدرسه تحصیل نکرده و من حیث لایشر آنها بکار میبرند.

در جواب فیلسوف انگلیسی «لوک» که میگوید دستور از روی تمرین و تجربه اقوام و ملل بوجود آمده پس تعلیم آن وجوبی نداشته و باید از روی تجربه در طی زندگی آنرا آموخت گوئیم کدام علم بدون سابقه و بدون تجربه بوجود آمده و از روی «مدل» معینی ساخته شده است؟ اگر تجربه و زحمتهای کیمیاگران محروم و ناامید زمانهای پیش نبود امروز این علم پر قیمت شیمی را که تمدن در قسمتهای بزرگی مرهون آن است در دست نداشتیم.

علوم ریاضی و غیره نیز بدون تجربه یکباره با این وسعت بدست مایا آمده است. آری آنجا که «اوک» میگوید «باید تقلید از کسانی کرد که خوب حرف میزنند» صحیح است با این علاوه که باید دستور زبان را تحصیل کرد و در عین حال تقلید از ادبا و شعرائی کرد که مقام و اهمیت آنها مسلم است و در مورد تنوع حروف مانند (ث-س-ص) و نواقص دیگر القبا که از نظر علمی بیربط بوده و فی المثل اگر در نوشتن (خویش - خواب) حرف (و) را بیندازیم از نظر علمی گناهی نکرده ایم باید گفت تا این وضعیت بر حسب عادت معمول میباشد بحکم اجبار باید با آن آشنا شویم و بشاگردان تعلیم دهیم و این مسئله از قواعد مسلم زندگانی است که در تمام رشته‌های حیاتی معمول میباشد.

آنجا که میگویند با آموختن دستور ممکن نیست شخص درست بگوید و بنویسد صحیح است لیکن این مطلب دلیل منفی بودن مطلب نمیشود. آنها که دستور خواننده غلط حرف میزنند و مینویسند بواسطه این است که تمرین و ممارست و ملکه ندارند و این حالت نسبت بکلیه علوم و فنون صدق میکند. هیچ علمی بدون تمرین و ملکه نتیجه منتهی نمیشود. پس معلم دستور زبان باید تمرین و ممارست را در درجه اول اهمیت قرار دهد. این است که میبینیم در هر کتاب دستور لا اقل سه قسمت بتمرین و سؤال تخصیص داده میشود و باید روی این تمرین‌ها و سئوالات کار کرد و دانست که تمرین در دستور همان مقام مسئله را در ریاضیات دارد. معلومات دستوری بدون تجربه و ممارست اغلب متزلزل و فراموش میشود این را هم ناگفته نگذاریم که باید نتیجه و فائده دستور را عملاً بشاگرد فهمانید و برای اینکار لازم است ضمن قرائت متوجه دستور و قواعد آن شوند تا شاگرد نتیجه و فائده آن را عملاً دیده و محظوظ شود. باید قواعد دستور را شاگرد بطور استقراء استخراج کند و معلم ضمن قرائت او را باینکار وادار کند. بدیهی است نتیجه اینکار خیلی دیر فراموش نمیشود. آری قاعده بقدری مهم است که باید در نظر شاگرد صریح و مجسم جلوه کند و مورد فهم و احاطه او واقع شود. اگر اول قاعده را بشاگرد تعلیم دهند آن را مانند مطالب عادی تلقی کرده نخواهد فهمید و آن اهمیت نخواهد داد. این است که بکار بردن اصول استقراء در مورد قواعد دستور از واجبات تعلیم مفید بشمار میرود. قواعد دستور را ضمن قرائت باید بیشتر از آثار ادبا و شعر استخراج کرد. زیرا علاوه بر آنکه شاگرد با فکر آنها آشنا میشود طرز بیان آنها را

نیز می‌بیند و طریق اظهار فکر را با راه‌های گوناگون یاد می‌گیرد. و اینکه گفته اند روح تکلف و ساختگی در آثار نویسندگانی که توجه بدستور داشته‌اند آشکار است و هر کس در موقع حرف زدن بیشتر توجه بدستور زبان کند بهمان اندازه بیچیدگی و ابهام در کلامش آشکارتر است اشتباه و خطاست و چنانکه گفتیم این تکلف و ساختگی بواسطه این است که گوینده و نویسنده توجه خود را بیشتر بظاهر معطوف داشته از معنی صرف نظر میکند و این انحراف بواسطه نداشتن ملکه و عادت در قواعد دستور است که اصل مسلم در بیان شمار می‌رود. معلم در طی تعلیم قواعد دستور باید در مورد هر قاعده بشاگرد بفهماند که جای بکار بردن آن زبان گذشته است یا امروز یا آنکه گذشته و امروز هر دو تا شاگرد در تقریر و تحریر دچار تردید و غرابت نشود.

در جواب آنها که می‌گویند دستور ناقص بوده و از هر شعبه زبان شناسی قسمتی را تذکر می‌دهد گوئیم دستور زبان ناچار است آنچه از هر قسمت مورد احتیاج شاگرد می‌باشد تعلیم دهد و تکمیل آنرا مانند سایر علوم هوکول بمقامات بالاتر و تخصصی بدارد.

اگر دستور زبان توجه بمبانی منطق دارد گناهی متوجه آن نیست زیرا دستور زبان از روی دستورهای قدما نوشته شده و آنها آنرا از روی قواعد منطق نوشته‌اند و بعلاوه دستور بحکم اجبار بامنطق سر و کار دارد زیرا بحث آن در مورد اظهار فکر است و منطق نیز درباره طبیعت و چگونگی فکر بحث میکند و بعلاوه دستور هر جا بامنطق اختلاف پیدا میکند وجه آنرا نیز بیان کرده شاگرد را از تردید بیرون می‌آورد.

بهر حال دستور زبان بطوریکه امروز در دنیای متمدن مدون و معمول می‌باشد از نا تمامی و نقیصه خالی نیست و اگر درست دقت کنیم سایر علوم نیز همین حال را دارند و این بهیچوجه دلیل بر آن نمیشود که باید از تعلیم آن صرف نظر کنیم. در خاتمه گوئیم که ماعلاوه بر زبان روزانه و معمولی که هر آن دچار تغییر و تبدیل است یک زبان کتابی رسمی ثابت نیز داریم که افکار گذشتگان بوسیله آن بما می‌رسد و از گنجینه گرانبهای تجربیات ایشان بوسیله این زبان ادبی برخوردار می‌شویم و در محیط اجتماع و زندگانی از آموختن این زبان ناگزیریم. دستور زبان کلید زبان کتابی و ادبی ملت بشمار می‌رود و بدون این کلید بدیهی است که راه استفاده از گنج قدیم بر ما بسته خواهد بود.